

متن پرسش

با سلام خدمت استاد گرامی: در بحث روانشناسی ما شاهد این هستیم که استاد روانشناس سرکلاس وقتی از تغییر جنسیت صحبت می کند آن را صرفاً یک گرایش و یک نیاز عادی در انسان هایی معرفی می کند که این کشش نسبت به رفتار های جنس مخالف در او هست و این را کاملاً عادی می دانند و رفتار جامعه را از بسته بودن ذهن معرفی می کند و آن را یک حق انسانی معرفی می کنند حداقل در مورد اساتید بنده اینگونه هست. نظرتون رو لطف بفرمایید در مورد این موضوع. استاد من به مدتی کتب جنابعالی رو کار می کردم در حد چند کتاب نخست اما بعد از مدتی جذب فلسفه و فلسفه اسلامی شدم و اون زمان اختصاص داده شده رو با فلسفه جایگزین کردم خواستم راهنمایی کنین بنده رو که آیا اون روند قدمی رو ادامه بدم و به خودشناسی و سایر مباحث بپردازم یا روند فلسفه را که تازه شروع کرده ام ادامه بدم؟ خودم حس کردم مطالعات قبلی به عنوان یک پایه و اساس احتیاج دارم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- خداوند میل به جنس مخالف را در انسان قرار داد جهت بقای نسل، و لذت بردن، فرع آن است و موضوع گرایش به تغییر جنسیت به دلایل واهی مثل این که از جنس دیگر لذت می برد، کافی نیست برای به رسمیت شناختن آن الا این که واقعاً از نظر فیزیولوژیک مانعی در میان باشد که مانع ظهور جنسیت واقعی طرف شده است که موضوع آن متفاوت است ۲- به نظرم مقدمات فلسفی حداقل در حد «بداية الحکمه» کار را جلو می برد. موفق باشید